

# ضمیمه نهم سیالینسم ۲

## ویژه محاضرات

سال اول فروردین ماه ۱۳۶۷

روی نمی آوردند. آنهایی که فرقه گرائی را مداوماً بازتولید می نمایند و اینهمه نیروها را به هرز می دهند و متفرق و منفعل می نمایند. با عبوه عمل فرقه ای خویش این همه مانع در جنبش — ایجاد کرده و آماج های واقعی آن را کم رنگ می سازند. آیا برایستی سهمی فراستمرار و بقاء متمگری بورژوازی ایسلا نمی نمایند؟ آیا بدین گونه آنها حافظ نظم بورژوازی نمی شوند آیا شیوه عمل و مناسبات ناظر بر آنها از اضحلال درونایف مبرم جنبش و باز تولید نمودن نا هنجاریهای آن کار بری دیگری نیز دارد؟ آیا آنها نمایندگی بخش عقب مانده جنبش نیستند؟ عمل واقعی آنهایی که بر محفلینم خویش پای می فشارند و به جهت منافع ملحق و تنگ نظران محفل متفرق می شوند و دعوی استقلال دارند از شیوه ها و سنن عملی روی برمی تابند و عملاً ضایعات جبران ناپذیری را موجب می شوند در خدمت بورژوازی قرار دارند. موقعی که جنبش کارگری با ظرفیت غنی خویش نیازمند تمرکز و گسترش هرچه بیشتر سازماندهی انقلابی است، موقعی که مدعا هواداران فدائی پراکنده اند و به محافل خود بخودی روی می آورند آیا جزیمیت فرقه گرائی در سازمان فدائی مرض و حقتناکی به حساب نمی آید؟ نتیجه تهری شیوه عمل محفلین انقلاب طلبی است (یعنی: پراکنده کردن موقوف ساختن و — انهدام وظایف انقلابی — ل —) شیوه عمل محفلی بنا به مناسبات ناگزیر و عملکرد درونی خویش بدینست که تاب تحمل اندک مشاجرات را نداشته باشد. به حکم منطق محفلان و با باید یک کانون گرم و آرام و بی سروصدائی باشد و هیچ مسئله نسته چندمی نیز در آن وجود نداشته باشد. با اگر اختلافی پیش آمد جمع آرام محفلی به نهاد نا آرام و بی ثراری بدل می گردد. آرامش از او سلب می شود، دچار هیجانات عمیقی می گردد، تب و لوسری می گیرد، به هذیان گوئی دچار می شود و به ناچار برای آرامش صوری و ظاهری و خیالین خویش برای داشتن فضای فراخ بال و آسوده خاطر خویش را برش می دهد. موقتاً تسکین می یابد اما منطق زندگی او را آرام نمی گذارد دوباره در آنجا مضطرب ایجاد می شود، بار دیگر روی می یابد نمی شوند، دچار التهاب می گردند و عاقبت باز خویش را شقه می کنند. این دور تسلسل

محفلینم یا حزبیت" نوشته ایست از رفیق فرامرز که در کسوران انصاف آخر سازمان نوشته شده است. لازم به تذکر است که این نوشته بسیار دیربست است. سوسالینسم رسیده اما از آنجا تیکه مضمون نوشته با گذشت زمان کهنه شده است، اقدام به فرج آن در این شماره ضمیمه سوسالینسم نمودیم.

## محفلینم یا حزبیت

بحران فدائی روز بروز بیشتر شده است. توهمات جا زبسه فدائی هرچه بیشتر فرو میریزد. تقسیمات شرم آور و تزلزل و تفرقه عملاً سازمان را به انحلال سوق داده است. معلوم می شود مبارزه ایدئولوژیک در راستائی "وحدت حزبی" شعار اینم پرکنی پیش نبوده است. چرا که نرم مبارزه بین آنها هیچ تمپ های از تکامل حزبی را در خویش ندارد. بلکه تشدید مداوم محفل گری و فرقه بازی است. نسیم خنک فرقه ای هنوز برای معتادین به هوای متعفن فرقه ای خیلی خنک و دوست داشتنی است. فرقه گرائی مقدس فنیلتی بشمار می آید. روحیات و عملان بیشتر به شیوه های منحل بورژوازی عیادت دارد تا به رویه کمونیستی. زنده باد محفل. فرقه برنسب همبستگی شان شده است. امکان عاقبت برآنها (و البته ده برای میریان محفلینم که این روحیات تا مفر استغوان نشان ریشه دوانده است) تا موقعی که ساختار عملکرد تا کنونی خود را جورانه و بی پروا نقد ننمایند عبالی پیش نیست. در فلسفه تجربی آنها گو که سازمان فقط شکل و محلی پیش نیست، بگذار که کارگران متفرق باشند به سر. اکنده و بگذار که آنها در پرورد دیگری غلاتهای مقدس سرمایه را برگردده خویش می نمایند و بگذار که بورژوازی بر تنب های گوناگون خویش منا و ما نرك تازی کند. عملاً برای آنها خیالین نیست. برای آنها خود آموزی کارگران راهگنا خواهد بود. چرا که آنها ناظری نقشی پیش نیستند. دخالت گری برای آنها عملاً نامیسراست اگر الزامات سازماندهی طبقه و استقرار واقعی در جنبش کارگری را بر منافع محدود فرقه ای خویش ارجح می دیدند و این گونه در منجالب فرقه ای غرق نمی شدند و اینقدر به عامیگری

## مخفیسیم یا حزیت

باطنی مداوما خویش را باز تولید می نماید و چون خوره جنبی را از درون می پوکاند. و مانع پیشبرد و ظایف واقعی می گردد. و اما ریشه این ضعفها در چیست؟ و راه حل برون رفت از آن - کدام است. در اواخر دهه چهل گروهی از روشنفکران انقلابی با شور و ایمان به انقلاب ورهانی تودهها در تقابل خط مشی کپک زده و انفعالی رفرمیسم سنتی در دوره سکون و انفعال عمومی به حرکت درآمدند. «رد بقاء منفعل» منطق راهبر آنها بود. لزوم سازماندهی و شکل و هدایت کارگران (که عملاً در زیر فشار پلیس بسیار شاق بود) یک ضرورت بدوی و بیا به محسوب نمی شد. مبارزه قهرآمیز راه حل برون رفت از فضای بی عملی محسوب می گردید. ادبیات تئوریک ناظر بر پراتیک رفاضعیف و نقاط ابهام زیبا دداعت بر راستی رفا تدرک نهی از تئوری انقلاب بی نداشتند. تئوری می باستی با درگیری هر چه بیشتر در مبارزات تعیینی طبقات صیقل می یافت و شکل می گرفت. تئوری آنگاه که با عمل در پیوند نباشد و در بر تو آن استحکام نیابد موضوع خویش را از دست می دهد تئوری مجرد تئوری ذهنی است. نقطه نظر زندگی و پراتیک باید نقطه نظر اولین و اساسی تئوری شناخت باشد. - ل - بدیهی است که عمل رفا عاری از نقض نباشد. پراتیک بدوی پراتیک ناری ست ما نسجام و ادامه کاری ندارد. در محور دیا لکتیکی پراتیک - تئوری - پراتیک در بر تو تلاقی و درگیر شدن هر چه بیشتر در مبارزه جنب ها و تقاطع متمم و ارتقاء تجارب می باستی به تئوری انقلابی و طبیعاً پراتیک کامل تر ما دامه کار تر و انقلابی تر (یعنی پراتیک حزبی) فرا برویند. بدون تئوری انقلابی نمی توان در جنبش استقرار هدفمند داشت و این البته در پروسه متحقق میگفت. قیام لحظه عطف جنبش تودهها و نشان و توان عظیم نیروی توده ای بود طبقه کارگر در جریان قیام نیروی عظیم خویش را نمایانند. اعتمادات کارگری به راستی که نقض ویژه ای در تضعیف حاکمیت داشت. اعتماد نفتگران از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. و اما جنبش کارگری آلترنا تئو خاص خویش را نداعت (و چگونه می توانست داشته باشد؟) پیشرو نقش تبیی و حاشیه ای در جزئیات خیزش توده ای داشت! و بدنبال جنبش تودهها بود و تا شهری هدفمند و بر توان در جنبش نداعت و این جنبش تودهها بود که او را به صحنه آورده بود. چنان که افت جنبش توده ای او را از جنبش دور ساخت (در غیاب رهبری انقلابی سا کانداز جنبش نیروهای

ارتجاعی گردیدند که هدفی جز به انحراف کفاندن و شکست دادن آن نداشتند در پرتو فضای دمکراتیک پس از قیام فدائی نهی میدانی برای ابراز وجود یافت. جاذبه فدائی که اساساً ایمانی بود او را توده ای کرد. ولی نبود مبنای انقلابی برای هدایت تودهها و وجود گرا بیانات رفرمیستی در آن ه پراتیک ناب عموم خلقی در ک سروری نسبت به جنبش ۰۰۰ موانع عمده برای اومی تراشید. سازماندهی طبقه کارگر در کار در پراکنده تهم ما با نه و جنبش همه خلقی کم رنگ جلوه می کرد و آنجا که به جنبش کارگری پرداخته می شد نه برای تربیت و استقرار پایدار کمونیستی در آن بلکه جهت ما نور سازمانی و قافلگی گذرانی بیش نبود فدائی فاقد تئوری و ادبیات آگاه حزبی بود جنبش کارگری نیازمند تربیت و آموزش بنیه مندی بود ولی ابزار های عملی و نظری پیشرو با آن انطباق نداعت. سهر خود بخود ی رویدادها او را بدنبال خویش می کشید. فقدان آلترنا تئو نظری انقلابی در سازمان موجب آن گردید که دانش رویز بونیستی که در عرصه بین المللی انجام داعت و احزاب اردوگاهی بسک کثر آن بودند بسهولت بر سازمان تاثیر بگذارد. نتیجه این تاثیر فرو رفتن بخشی قابل توجه ای به منجلا ب خفانت بود که در این چهار چوب سنتی همیشه ست بود. اقلیت نهی زیبا پنمیش انشعاب و مانع مبارزه ایدئولوژیکی فعال گفته وجدائی رارسی نمود حلقه هماهنگ کننده اقلیت اعتقاد به ضد انقلابی بودن رژیم بود و این البته برای یکپارچگی طولانی مدت کفایت نمی کرد حکمت عملی و نیز برینها دی قرار داعت و که ایجا دگری ارتباط پایدار و هدفمند در جنبش کارگری را تضعیف می نمود. (کمیتة دهقانی - دانش آموزی - تبلیغی - محلات - اداری و اجتماعی و آخر الامر کارگری با بیان عملکرد بسیار ضعیف) آرا. من نسبی و صوری اقلیت در بر تو محملهای عملی و جاذبه پراتیک او بودند آنگاه وینسایدین برای استقرار واقعی در جنبش کارگری عمل می باید برینها دهای آگاه خویش با شناخت دقیق ابزارهای دیرپای مبارزه انقلابی و مکانیسمهای خاص آن قرار می گرفت و این البته بدون درگیر شدن در مبارزات ایدئولوژیکی نقد بی رحمانه تجربی تا کنون واری و شناخت دقیق تمام ضعف های تجربی همیشه با بی آن و طرح چشم اندازهای روشن و دقیق ممکن نبود. مبارزه ایدئولوژیکی یک پرنسب همیشه ست و درست به مانند مبارزه سیاسی و صنفی طبقه کارگر در دوره ای که فدائیها نندبا به های نیرومند تئوریک بود به بیانی دیگر هنوز



# ضمیمه سو سیالینسم

## محفلیسم یا حزیت

پدکارنبرومندايد نولوزيك بودومواره ميدان مباحثه را تهی تروتنگ ترمی نمود تا شاید حریفی برای خویش نهاده - هیچ ایده انتقادی نمی توانست در تشکیلات از خود برای مدت مدتی دفاع کرده و اختلاف در سنت های اصولی آن حل گردد.

روش فکران خرده بورژوا ضعف محفلی خویش را از منافع بورژوازی اقتباس می نماید هر قابت و از میدان بدر کردن جای ارتباط رفیقانه و پایداری می گمرد بدین گونه به عهده های مبتذل بورژوائی نزدیک ترند تا به سوسیال دمکراتیسم - ل - . " مناسبات محفلی توان تحمل مباحثات منطقی را ندارد و راه حل خویش را در تفرقه می جوید محفل - فر - قه بقول مارکس " علت وجودی و ارزش خود را نه در آنچه با طبقه اشتراک دارد بلکه از مشخصه ویژه ای که آنرا از جنبش متمایز می کند می بیند " مبارزه ایدئولوژیک در چهار چوب اصولی خویش باعث هر چه با رورتر شدن جنبش و ارتقاء عملی آن می گردد ولی مبارزه ایده ها در محفل او را هر چه بیشتر تضعیف می نماید. مادامی که معتقد نباشید " تمام نیروی عمده جنبش در شکل کارگران در کارخانه های بزرگ است ... هر کارخانه را باید به دو خویش تبدیل نمائیم - ل - " مضحکتر از آن از ایجاد ارتباط پایداری بین خویش نیز عاجز باشند. مناسبات افلاطونی بین آنها عمل کند ما زمانه حقیقی پیروان کار - کارگری را در حرف و شمار بپذیرند و از اقدامات عملی ناتوان - باشند توانائی تحمل مشاجرات بیرونی را نداشته باشند. بدیهی است که در معضلات محفلی دست و پا بزنند - " مبارزه خرده اختلافها در حزب ضروری و ناگزیر است. ناموقی که مبارزه به هرج و مرج و انشعاب کشانده نشده است و تا موقمی که مبارزه در حدودی انجام میگیرد که مورد تأیید متفق الرای تمام رفقا و اعضای حزب است - ل - " محفلیسم اما سیستم مبارزه ایدئولوژیک ژیک خاص خویش را دارد یعنی: انجبال بازی، توتلته، مختل سازی و ظایف، سیمه چینی، صحنه سازی، تصفیه، اخراج، انشعاب و غیره توأم است در این سیستم تصفیه و انشعاب امری عادی و همیشگی است. اقلیت از هنگامی که مبارزه ایدئولوژیک را در دستور خویش قرار داد نه تنها نتوانست خویش را از مناسبات محفلی بیرون بکشد و مبارزه ایده ها را در شکل های عالی تری جهت دهد بلکه خویش را هر چه بیشتر در منجلب محفلی فرو برده منافع، احساسات و سنتهای محفلی قادر نیست مبارزه سالم و پایداری را ضمانت نماید. در محفل مسائل مورد مشاجره نه از روی -

" مناعتا مه کمونستی " نداشت صرفا در بر توتلته آگاه و پر سوان مارکستی - لنینستی و گشتن از کوران حاد مباحثات امکان تثبیت می یافت نقد بر عهده ای با اثبات منطقی در عرصه های ایدئولوژی سیاست و تشکیلات همراه نبود. ولسی جنبش برنامه " اقلیت " گو اینکه فقط با طرد مکانیکی راه می گنود و لبعما هیچ موضوع تئوریک را مفتوح نمی ساخت. مناسبات ناظر بر فدائی نوعی یکپارچگی قلابی و عاریتی را طلب می کرد. عملا هیچ ایده ای نمی توانست در تشکیلات باقی مانده و از خود پس دفاع نماید کوچکترین اصلکاک نظری موجب انشعاق وجدائی می گشت. به جای گسترش سازماندهی حفظ انجام بیرونی مبارزه سالم و منطقی و رجوع به آراء جمعی تشکیلات هر چه ضعیف تر نمودن سازماندهی تفرقه تشکیلاتی و مبارزه نوع جنجالی و توطئه گری بر اقلیت چیره بود و پیش ارتجاعی به نیروهای انقلابی و ضربات مکرر رژیم بر سازمان هر چه بیشتر از قوای او - می کاست. این هجوم و به همراه آن انفعال سازمانی هر چه بیشتر او را با روحیات منطقی محفلی آغشته می نمود. ارتباطات مناوای بریده می شده نیروها به هرز میرفت ضربه پذیری زیاد بوده کافی بود که نال ارتباطی مطلقا تخریب گردد تا برای همیشه با آن ارتباطات و داغ گشته بود. خطوط عموما در حرف باقی می ماند. بین اندیشه و عمل فاصله می افتاد. هجوم رژیم نشانده ضعف و در مهارت رنسی بحران بود لزوم سازماندهی ارتباطات و تشخیص اصولی ابزارهای عملی سازماندهی و عقب نشینی به درون روابط توده ای عملا الزامی بود ظرفیت و توانائی عمل کارگران در بر توتلته شکل - تربیت و با روری هر چه بیشتر نیروهای آگاه آن تا مین می گردد. ولی " اقلیت " نه تنها توانائی ایجاد ارتباط پایداری در جنبش کارگری را نداشت بلکه بسیاری از اعضا و هواداران او نیز در روابط نبودند و در یک پروسه بسا منفعل شده و با به شکل های خود بخودی روی می آوردند. بسا تنگ تر شدن حلقه ارتباطات نیروهای زیادی ضایع می شدند و میدان حقیقی مبارزه هر چه بیشتر مجازی می شد. سا نترالینسم دمکراتیک توهمی بیش نبود. انضباط و پرنسبها فقط در " تعبد " معنی می نمود و اما مکانیسم محفلی روز بروز تا وان خویش را در جدائی ها و اخراج ها و انفعال ها ... می پرداخت. منطلق واقعی روابط محفلی با " تعبد مطلق " و با نزاع و انشعاب بود ( بسا سنت را ببوس یا به نفس بکوب - ل - ) بوروکراسی مانع



## محفلیتسم یا حزیت

ضابطه ها و معیارهای اصولی بلکه از راه تهدید به بیسرون رفتن و اخراج و انشعاب حل می گردد. بیان عملکرد " اقلیت " جلوی چشم ماست تراز نامه تاسف انگیزیست کنگره اول ضرو۔ رت مبارزه ایدئولوژیک را تشخیص می دهد. اما تقبیح گروه بندی ایدئولوژیک عملاً موجب سترونی آن می شود آیا فقط کنگره برآیندی از خرد جمعی۔ عالی ترین مرجع تشکیلات نیست؟ آیا نقطه نظری مجاز است از نظرات خویش در تشکیلات دفاع نماید؟ عملکرد رهبری اما عملاً هرگونه نظری را در تشکیلات گناه کبیره محسوب می دارد. ما دانی که گروه بندی ایدئولوژیک تقبیح می گردد پس هر که زور دارد دیگری را از تشکیلات اخراج می نماید. برای من بستر هیچ محفلی حل نمی گردد چرا که منطق را چکشی یک طرفه و عامیانه بهی می برد. شکل محفلی مناسبات قادر نیست مضمون ایدئولوژیک ایده ای را ایجاد نماید چرا که منطق چماق در او عمل می کند تا چماق منطق حیدر استقاء می دهد رحیم به ناگاه بهیرون میرود. جناب سامع سرازاردوی امام حسین درمی آورد. رفقای تشکیلات گیلان به جهت طرح سانلی تعلیق عنویت می گیرند یعنی عملاً اخراج می شوند و در ادامه مبارزه جنجالی نوع محفلی یکی به "ویژه کار" می رسد و آن دیگری از ابزار محفلی حد اکثر استفاده را می برد ( بناگاه بابک " کبوتر پر فچی " درمی آید مجل الخالق) رفیقی که برای بازسازی تشکیلات شمال آمده بود طرح می کرد " باید سعی شود افرادی در تشکیلات باشند که مسئله ایجاد نکنند " رفیق ما - که بعد از مدتی جان باخت - روحیه و شیوه پراتیک درونی " اقلیت " را بسیار رک دیکته می کرد. روحیه ای که مخالف مناجرات ایدئولوژیک بود. روحیه ای که فقط تشکیلات را مطلع می خواست. از روی درونی با مسائل وحدت داعت خط عملاً موجود در سازمان چیزی جز این نبوده روحیه کاسبکار حیره ای خود را در سازمان سازمان داده بود " هر جا اکثریت کارگران پیرامون تصمیمات صریح و دقیق گرد آمده باشند آنجا وحدت عقیده و عمل وجود دارد آنجا حزیت و حزب وجود دارد - ل - " و هر جا که ارتباط ارگانیک و متشکلی با طبقه وجود نداشته باشد آنجا پرمشانی و انشعاب طلبی حکم فرماست مسائل تشکیلاتی مباحثه ای طرح می گردد ولی مگر محفل تحمل مناجرات را دارد؟ و قاندر است بسر باید معیارهای مدون و مکتوب و سنت های جا افتاده تشکیلات۔

کمونیستی محفل خویش را حل نماید؟ همه گیرالت و پارمی کنند. هفت تیرکنی راه می اندازند و به جنایت کاری می رسند. هر کس طرف دیگر را به خیانت متهم می کند. بن بست محفلیسم بن بست روحیات و سنت های خرده بورژوازی بن بست بوروکراسی مبتذل است. میدان حقیقی مبارزه عملاً عرصه خیالین بیسی نمی شود.

تجربه لنین و نحوه برخورد با اختلافات بسیار آموزنده است. لنین می نویسد " ما از لحاظ تشکیلاتی و سیاسی با ما۔ تفاوت اختلاف حاصل کردیم همانگونه که در همه موارد دیگر اختلاف حاصل کردیم ۲۰۰۰ آیا بر بستر این موضوع باید قطع رابطه کرد؟ ۰۰ مگر بر سر این موضوع باید حزب را خرد کرد؟ پس از کناره گیری را در اکثرهائی که مبارزه ایدئولوژیک را در مفهوم محفلی می فهمیدند خطاب به آنها می نویسد " هر آینه کناره گیری شما اختلاف نظرهای بین ما و شماست در این صورت ما فوق العاده مفید می دانستیم که هر آینه ماهیت و تحمل ایمن اختلافات هر چه زودتر در برابر حزب و در صفحات نشریاتی که زیر نظر ماست روشن می شد " و خطاب به مارتف می نویسد " ما از لحاظ مصالح کار با ریدبگر به اطلاع شما می رسانیم هم برای بر گماری شما به عضویت هیئت تحریریه ارگان مرکزی حاضریم تا به شما امکان بهم که رسماً تمام نظریات خود را در موسسه عالی حزبی اظهار و آن دفاع نمائید " - ل - یک گام به پیش بود۔ گام به پس ) اینست مبارزه ایدئولوژیک اصولی و منطقی که با هوچیگری محفلی فرسنگها فاصله دارد. و اما در سیستم محفلی مناسباتی عمل می کنند که نتیجه ای جز تشدید آنارشیسم و فرقه گرانی در تشکیلات ندارد مناسبات ناظر بر " اقلیت " نه تنها امکان فرار و نری به سبک کار حزبی را مانع می شد بلکه مداوماً ضعفها را تشدید کرده و دستاوردی را به همراه ندانسته است سازماندهی عملی مبارزه در این پیرویه کا ملانرا موش می خسود. درها محفل هوادار بی نور خود بخودی شکل گرفته و در خرده کاری مفرطی درجای می زنند جنبش کارگری به طور خود بخودی و غیر متری گسترده ترین تعرضات را داشته است و اما جنبش خود بخودی کارگری، پراکنده و خرده کار است ( و طبیعی است که باشد ) موقتی که با آگاهی انقلابی سازماندهی توامان نگردد. بین روندهای ناخود آگاه جنبش کارگری و مراحل آگاه و متشکل آن ( و البته تاریخ ساز ) یک دوره تاریخی نام و تمام فعالیت به گیر و خستگی ناپذیر کمونیست ها قرار دارد و عنصر خود بخودی شکل نطفه ای آگاهی،

## مخفلیسم یا حزیت

شکل نطفه‌ای مبارزه طبقاتی است. این جنبش قادر به خلق معرفت انقلابی نیست و این البته با سازماندهی انقلابی تبلیغ و ترویج کمونیستی، متانت و پشتکار مداوم کمونیستی، مسراست ولی محفل - فرقه با این وظایف عملاً بیگانه است تا ثمر بر فرایند خود بخودی جنبش ندارد و همواره در پی آن لنگ لنگان روان می‌شود. براتیک محفلی معرفت‌سویالیستی را قهراً نتیجه ناگزیر مبارزه خود بخودی می‌داند. هر قدر که اعتلا خود بخودی جنبش پیش‌تر می‌شود هر قدر که نهضت دامنه دار تر شود و همه نقد هر لزوم آگاهی فراوان خواه در کار تئوریک و خواه کار سیاسی و خواه در کار تشکیلاتی برای سوسیال دموکراسی با سرعت خارج از تصویری افزایش می‌یابد. (ل - چه باید کرد) بستر عمل محفل اما چیزی جز انشعاب و باز تولید فرقه‌ها با تعاضد هنسی نیست. بهرامون مسئله رویزبونیم برخوردار دست چندمی پیش می‌یابد ولی مگر مناسبات محفلی تحمل می‌کنند تراژدی دیگری خلق می‌شود (آنچنانکه در نوشته بولتن ۸ پیش بینی کردیم قهر و انشعاب، انحلال طلبی نتیجه ناگزیر شیوه محفلی بردنهای واقعی است. ما دامیکه روشها و معیارهای مطلوب بی بین خویش جایگیر ننمائیم. ما دامیکه نقطه عزیمت فعالیت‌ها خرد و عمل جمعی نباشد، به مراسم زمانه‌های حقیقی کارگران بیشتر و اهمیت درجه اول ندهیم، تنها و تنها پیشرفت مبارزه ایدئولوژیک را امری تصفیه‌کننده ندانیم. میانی اعتقادی و ریشه‌های مادی شیوه عمل تاکنونی را بی پروا نقد ننمائیم. نتیجه ناگزیر عمل‌ها متفرق کردن نیروها و انحلال عملی خواهد بود. براتیک تاکنونی "اقلیت" ضعف مفرط و ریشه دار فرقه‌ای، مناسبات افلاطونی، و فعالیت حداقل در مراسم زمانه‌های ادبیات عامیانه و و تنها با بازنگری تعلقی نیرومند و اثبات تجربی معیارها و مکانیسم‌های اصولی چشم‌انداز روشن خواهد یافت. بحران مزمین و همبستگی از مختصات "مخفلیسم" است بوروکراسی و جزمیت فرقه‌ای با بن بست خویش "سازمان" را به بن بست کشانید. "مارکسیسم عامیانه" ماحصل قهبری شیوه عمل محفلی است. پرداخت محفلی به مضامین تئوریک جنبش پایه ست بنیادی دارد. (در نوشته‌های بعد تا حد توانایی ادبیات تاکنونی نوع عامیانه را به نقد خواهیم برد). بسرای

تحلیل جدی و منطقی از مسئله "رویزبونیم" بایستی یک اسلوب و شیوه پرداخت بایه عملی - منطقی داشت. وقتی میتوان مباحثات ایدئولوژیک را به جنبش فکری ماهوار شمربختی در رشته تئوریک بدل نمود که با اسلوب علمی و مار - کمیستی لنینیستی مجهز باشیم مدتهاست که از شکل گیسری وانجام "رویزبونیم" میگذرد، ولی "چپ عامیانه" قادر نبوده است میانی مرزبندی قرص و با برجانی ترسیم نماید. مرزبندی قراردادی و نارسا همواره برای او در سراپا دکورده است. ریشه‌های مادی "رویزبونیم" بمثابه معرفت بورژوانی در جنبش کارگری و چهره بندی قاطعی از آن برای آنها عملاً نامیر بوده است. شیوه بررسی مقایسه‌ای و قراردادی که با ردیف کردن نقل قولهای از کلاسیکها و مقایسه کتابی آن با ادبیات "رویزبونیم" عملاً نوعی نگرش ایده‌آلیستی را نمایندگی میکنند. اسلوب این نوع نگرش را "اوبژکتیو" و باطنی است. شیوه‌ای که بدون بررسی علل و زمینه‌های واقعی پدیده و درک سیستمی و تاریخی از آن ما تراژدی "پایه مادی" و نظام تکوینی برش داده و در تجرد ایده‌آلیستی درک و تبیین مینماید. این نوع نگرش با "اتوبی" آغاز میکند. بدین گونه در شبکه پیچیده پدیده‌های اجتماعی قادر نیست اساس و زمینه‌های عینی - تاریخی یک پدیده را تشخیص دهد، روی ایده‌ها و نظرات بصری توقف کرده و قادر نیست به تکامل تاریخی آنها به مثابه پروسه تاریخ طبیعی بگذرد، بدین گونه همواره نگرش منززل و سست پایه‌ای را نمایندگی میکند. کاربردها تریالیسم دبا لکتیک در چگونگی تکوین و شکل گیری و تظاهرات یک پدیده تاریخی - اجتماعی شیوه منحصر به فرد منطقی و علمی در توضیح پدیده‌های تاریخ بصری است. استحکام میانی (م - ل) با همی ریزی آنچنان شکلی از مبارزه ایدئولوژیک ممبرگریمد که بر پایه یک جهان‌نگری اساسی و پایه‌ای پدیده‌های تاریخی اجتماعی و سیاسی را تضمین مینماید. شناخت‌شناسی و منشاء شناسی منطقی مستلزم بنیادهای پایه‌ای برای یک تحلیل علمی است. بدین جهت نحوه یا تشخیص ما در تحلیل نهائی (از این زوایا) اثبات خواهد نمود که ما یک پدیده تاریخی را چگونه شناخته‌ایم و بدین گونه میزان استحکامات نظری ما نیز قابل تشخیص میگردد. جامعه شناسی تخیلی، ذهنی و بورژوانی مستقیماً به بررسی شکل‌های حقوقی - سیاسی و ایدئولوژیک می‌پردازد و بقول لنین

## مخفلیسم یا حزیت

" غفلتا به این نکته بر میگرد که این شکلها در زمان مفروضی از افکار مختلف بشری تراوشی مینماید و همین جا متوقف میشود "

" این بارز ترین علامت متافیزیک است که هر علمی از - آنجا برداشت مطلب نموده اند مادام که قادر نبودند بس - تحقیق واقعات بپردازند همیشه "apriori" ( نهی - تخیلی ) ثنوریهای کلی از خود کرده اند که همیشه بی حاصل بوده است ؟ ( ل - همانجا )

رویزهونسم به مثابه سیستم منظمی از تجدید نظر طلبی و مفاهیم ضد مارکسیستی و بورژوازی در درون مارکسیسم میباشد بر اساس یک شیوه نقد اصولی و علمی خلعت بندگی گردیده نحوه نگرش تا کنونی اقلیت از مقوله رویزهونسم بر پایه خام ترین نوع نگرش ایده آلیستی اتکاء داشته است نگرش بولتن ۷ - نگرشی مقابله ای - قرار دادی و فرمالیست و تناقضات منطقی متعددی در خویش دارد .

نسبت به یکدیگر مراحل مختلف تقابل را نشان بدهد و ضمناً بخصوص لازم است که جمیع حالات معین توالی آنها و ارتباط

بین درجات مختلف تقابل هم با همین دقت مورد تحقیق قرار - گرفته با عدا بنست نحوه نگرش منطقی پیرامون پدیده تاریخی اجتماعی، تز دوم مارکس در مورد فویرباخ به ما میگوید " در ثنوری شناخت ما نندد دیگر شاخه های علوم با پدیدها لکتیکی فکر کرد یعنی نباید شناخت ما را به عنوان یک چیز تمام و تغییر ناپذیری ببنداریم بلکه باید بررسی کنیم که چطور دانستن از بی دانستی پدیدمی آید و ما بطوریکه دانستن تا کامل و نادقیق کما ملترود قیقتر میشود ما محفل فرقه عموماً همه چیز را خاتمه یافته و ابدی می بنداریم برای همین در مقابل هر نسیم انتقاد ی بخود می لرزد و دچار تشنج میخورد و مارکسیسم عامیانه جایگزین مارکسیسم انقلابی می گردد بهر جهت جنبش انتقادی در تمام عرصه ها می باید خویش را قوی سازد بصورتی تا رو بود ضعفها را بدردمچم اندازه های منطقی ارائه دهد تا خویش را از بلاهای جان سخت محفلی نجات بخشد .

۸ / تهر / ۶۶ - فرامرز

او نه به رعد تاریخی شکل گیری رویزهونسم پرداخته است نه ریشه مادی - کنکرت آنرا بررسی نموده است و نه چهره بندی منطقی از آن ارائه شده است . آیا این شعور اجتماعی است که هستی اجتماعی را خلق می نماید یا برعکس این هستی اجتماعی و روند تاریخی آن است که نوعی ایده ها شعور را می سازد ؟ ( این الفبای ماتریالیسم است ) مارکسیسم تکامل اجتماعی را بمثابه پروسه تاریخی طبیعی مورد بررسی قرار می دهد . که تابع قانونمندیهائی است که مستقل از شعور و ایده افراد است . بلکه بر عکس تعین کننده اندیشه و دانند افراد نیز می باشد . بقول لنین " اگر عنصر شعور در تاریخ مدنیت تا این حد نقش تابع را بازی کند پس به خودی خود واضح است که انتقادی که هدف حمله اش خود این مدنیت است به طریق اولی نمی تواند نبوده

فلان شکل یا فلان نتیجه شعور متکی باشد به عبارت دیگر چیزی که می تواند برای این اثتقاد نقطه مبدا باشد هیچ وجه ایده نبوده بلکه فقط پدیده های خارجی و معنی ستانتقاد باید متضمن آن باشد که يك واقعت معین نه اینکه با ایده بلکه با واقعت قیاس و تطبیق شود . برای انتقاد هم فقط این است که تا حد ممکن هر دو وجه واقعت بدقت مورد بررسی قرار گیرد و